

تحلیل و بررسی آرای مستشرقان پیرامون وحی

علی اکبر مومنی
کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

چکیده

وحيانيت قرآن كريم از جمله مهمترين موضوعاتي است كه همواره مورد توجه مستشرقان بوده است. آنان با نفي الهي بودن قرآن براي آن منشأ بشري فرض نموده اند و به منظور نفي وحياني بودن قرآن، دست به دامن دلايل متعددي شدند و براي آن مصادر و منابع مختلفی ذكر کرده‌اند كه در اين مقاله به نقد و بررسی آنها پرداخته شده است.

نويسنده با اشاره به شبیه تأثیر پذیری قرآن از كتاب مقدس، براي همه اديان الهي منبع واحدی ذکر کرده و آن را دليل شباهت قرآن و عهدین معرفی کرده است. وی نحوه انعکاس موضوعات را در قرآن و عهدین متفاوت می‌داند، از این رو تأثیر پذیری قرآن از عهدین را مردود دانسته است. در ادامه با تأکید بر تأثیر گذار بودن قرآن در محیط جزیره العرب و نیز وجود تعالیم سازنده و جاودانه در قرآن کریم، آن را کتابی برای تمام عصرها و نسل‌ها معرفی کرده و تأثیر آداب و رسوم غلط جاهلی بر قرآن را منتفی دانسته است.

نويسنده با اشاره به اسلوب بياني قرآن، نقش و جایگاه پیامبر در قرآن و تحدی قرآن با مخالفان، شبیه بشري بودن قرآن و وحی نفسی را رد کرده است.

کلید واژه‌ها: مستشرقان، وحيانيت قرآن، وحی نفسی، کتاب مقدس، جاهليت.

مقدمه

تلاش‌های مستشرقان در برخورد با اسلام، گوناگون و دارای دستاوردهای متفاوت بوده و اگر چه آنان در تحقیقات خود نیت خیر و انگیزه الهی نداشته و ندارند؛ اما می‌توان گفت این تلاش‌ها در برخی موارد برای مسلمانان سودمند بوده و به عبارتی ملتهای مشرق زمین و مسلمانان نیز از دستاوردهای مستشرقان بهره‌مند شده‌اند. در میان شرق‌شناسان افرادی یافت می‌شوند که با انگیزه کنجکاوی و حقیقت‌جویی و پژوهش به مطالعه آثار و منابع اسلامی پرداخته‌اند؛ اما کثرت مستشرقانی که مغرضانه و کینه‌توزانه به مطالعه اسلام روی آورده‌اند و خیانت‌های بی‌شماری که آنان مرتکب شده‌اند، خدمات ناخواسته آنها را تحت الشعاع قرار داده و از اهداف تخریبی و استعماری جریان استشراق پرده برمی‌دارد. از این‌رو اندیشه شرق‌شناسی تلاشی است که می‌توان گفت در بسیاری موارد مخالفان اسلام را نمایندگی کرده است. مستشرقان از این جهت که با وجود اختلاف در عقاید، فرهنگ، زبان و ملیت با گستردگی فراوان به پژوهش درباره دینی می‌پردازند که به آن ایمان ندارند، جای تأمل بسیار دارد. این اندیشه که بیش از ده قرن از تاریخ آن می‌گذرد با استفاده از ابزار و روش‌های گوناگون اهداف خاصی را دنبال می‌کند.

جغرافیای اسلام شناسی شرق‌شناسان، بسیار گسترده است و می‌توان گفت شرق‌شناسی تا آنجا که توانسته به سراسر قلمرو گسترده علوم و معارف اسلام وارد شده و در باره آن اظهار نظر کرده است. در میان آثار شرق‌شناسان موضوعات بنیادینی چون «وحی» از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. وحی و نزول قرآن بر پیامبرگرامی اسلام صلی الله علیه و آله همواره در کانون توجه شرق‌شناسان قرار داشته و درباره آن مباحث مختلفی ارائه کرده‌اند. در این تحقیق تلاش می‌کنیم شبهات مستشرقان پیرامون وحی را بررسی کرده و به آنها پاسخ دهیم.



مفهوم وحی

مفهوم اصلی وحی اشاره سریع،^۱ کتابت و سخن پنهانی است.^۲ و به مرور زمان در اثر کثرت استعمال به القای کلام خداوند به پیامبران اطلاق شده است.^۳

امکان وحی

وحی برقراری رابطه میان ملاً اعلی و ماده سفلی است و از همین رو این پرسش مطرح شده است که این رابطه چگونه برقرار می‌شود، در حالی که بین رابط و مربوط حتماً باید سنخیت (همتایی و تناسب) وجود داشته باشد؟ بعلاوه صعود و نزول و مقابله، مستلزم تحیز (جهت داشتن) است. حال آنکه جهان ورای ماده، دارای تجرد محض (عاری از صفات جسمانی) است.

برخی روشنفکران غربی که به اصطلاح، گرایش دینی پیدا کرده‌اند، با نگاهی نو به پدیده وحی می‌گویند: «آنچه پیامبران با نام وحی عرضه کرده‌اند، انعکاس افکار درونی آنان است. پیامبران مردانی خیر اندیش و اصلاح طلب بوده‌اند که خیر اندیشی درونشان به صورت وحی و گاه به صورت ملک تجسم یافته و گمان برده‌اند که از جایگاهی دیگر بر آنان الهام شده است و بدین سبب برخی نادرستیها که در گفته‌ها و نوشته آنان یافت می‌شود، بدیهی و طبیعی است؛ زیرا ساختار فکری و اندیشه چنین مردانی مولود محیط و جو حاکم برافکار و عقاید مردم آن زمان است؛ از همین رو در گفتارشان برخی باورهای زمان خویش را آورده‌اند که بعدها نادرستی آن ثابت شده است؛ و گر نه، خداوند اعلی و اشرف از آن است که نادرستی در سخنان یافت شود»^۴

ارائه این گونه تفسیر از جایگاه پیامبران الهی در حقیقت انکار نبوت است و گویای آن است که ارائه‌کنندگان این تفاسیر، یا پیامبران را افرادی ساده لوح فرض کرده‌اند



که واقعیت را از تخیلات تشخیص نداده‌اند، یا آنان راحیله‌گر و دروغگو پنداشته‌اند؛ درحالی که درستی و صداقت، بزرگی و عظمت شأنِ انبیاء بر همگان روشن است. این روشنفکران در حقیقت دچار سه اشتباه شده‌اند:

۱. این دانشمندان از جنبه تجربی به روح نگریسته‌اند و آن را براساس قوانین علوم تجربی مورد بررسی قرار داده‌اند، به گونه‌ای که در مورد حقیقت روح گفته‌اند: روح انسان به واسطه سنخیت باطنی‌اش بر او تجلی می‌کند و چیزهایی را که نمی‌داند به او یاد می‌دهد و او را به مترقی‌ترین راه تکامل جامعه خود راهنمایی می‌نماید.^۵

ما منکر قدرت اعجاب‌آور روح انسان نیستیم و قبول داریم که با ایجاد شرایط خاص (مانند خواب مغناطیسی) ممکن است انسان مسائلی را درک کند که در شرایط عادی قادر به درک آنها نیست؛ ولی با این‌گونه مطالب نمی‌توان منبع دریافت پیامبران و سرچشمه معارف آنها را روح نیرومندشان دانست و یا اینکه این ادعای سست را باور کنیم که روح می‌تواند معارفی که انبیا دریافت نموده‌اند را به انسان القا کند و مجرد اینکه روح می‌تواند در حالات خاصی به یک سلسله معارف دست یابد، نمی‌تواند مدعای فوق را اثبات نماید.^۶

۲. روشنفکران غربی برای تحقیق و بررسی نمونه‌های وحی آسمانی به کتاب‌های تحریف شده که ترجمه‌های ناقص و آمیخته با تصورات دیگران است، رجوع کرده‌اند در حالی که ابتدا می‌بایست از صحت این نوشته‌ها اطمینان پیدا کنند.

۳. انسان را موجودی مادی فرض کرده‌اند؛ در حالی که انسان ترکیبی از روح و جسم است که روحش از سنخ ملاً اعلی و سنخیت که شرط برقراری رابطه محسوب می‌شود، وحی را امکان‌پذیر می‌کند:

من ملک بودم و فرودس برین جایم بود آدم آورد در این دیر خراب آبادم

بنابراین وحی یک پدیده فکری یا انعکاس حالت درونی نیست که برای پیامبران رخ



داده باشد، بلکه یک القای روحانی است که از عالم بالا بر افراد شایسته و والا انجام گرفته است و نباید از آن شگفت زده شد: **أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ...** ^۷ آیا برای مردم شگفت آور است که به مردی از خودشان وحی کردیم که مردم را از فرجام کفر و گناه بترسان. بنابراین پدیده وحی قابل قبول بوده و به آن ایمان داریم، اگرچه برای ما به صورت حقیقی قابل وصف و درک نیست و فقط برای کسانی قابل درک است که اهلیت و شایستگی آن را دارند.^۸

نقد و بررسی آرای مستشرقان

از جمله مهم‌ترین شبهاتی که مستشرقان در مقابل اسلام مطرح کرده و در برابر آن موضع‌گیری نموده‌اند، نفی وحیانی بودن قرآن است. آنان معتقدند قرآن منشأ بشری دارد و از سوی خداوند وحی نشده، بلکه ساخته محمد صلی الله علیه و آله است. مستشرقان با نفی الهی بودن قرآن، تلاش نموده‌اند برای آن، مصادر و منابع غیر الهی اثبات نمایند. البته اتهام‌های مختلفی قبل از مستشرقان، توسط مشرکان به پیامبر بسته شد که قرآن کریم در سوره انعام آیه ۲۵، فرقان آیه ۴، نحل آیه ۱۰۵ و نساء آیه ۸۲ به آنها اشاره کرده و پاسخ داده است.

مستشرقان به منظور نفی وحیانی بودن قرآن، دست به دامن دلایل متعددی شده و برای قرآن مصادر و سرچشمه‌هایی ذکر کرده‌اند که از آن به منابع و عوامل داخلی و خارجی تعبیر می‌کنند.

عوامل داخلی

۱. اشعار امیه بن ابی الصلت



برخی از مستشرقان با انکار وحی بودن آیات قرآن، ریشه اصلی قرآن را اشعار امیه بن ابی صلت از شاعران عرب در عصر جاهلیت و اسلام دانسته‌اند. این دیدگاه براساس تشابه محتوای قرآن با اشعار امیه بن ابی صلت در دعوت به توحید، توصیف آخرت و نقل داستانهای پیامبران قدیم شکل گرفته و صاحبان آن پنداشته‌اند مسلمانان شعر امیه را نابود کرده‌اند و خواندن آن را حرام دانسته‌اند تا برتری با قرآن باشد.^۹

عده‌ای نیز «امیه بن ابی صلت» را از حنفایی دانسته‌اند که از ظهور پیامبری در زمان خویش خبر داده و آرزو داشت که خود، آن پیامبر باشد؛ اما وقتی محمد صلی الله علیه و آله برانگیخته شد، امیه از روی حسد به آن حضرت کفر ورزید و هنگامی که پیامبر شعر او را شنید، فرمود: زبانش ایمان آورده و قلبش کفر ورزیده است.^{۱۰}

برای تأثیرپذیری قرآن از شعر امیه بن ابی صلت هیچ‌گونه دلیلی وجود ندارد و تشابه میان برخی از مطالب قرآن و شعر امیه نمی‌تواند این تأثیرپذیری را ثابت نماید چرا که ممکن است شعر امیه از قرآن تأثیر پذیرفته باشد و نیز احتمال دارد که این تشابه اتفاقی باشد.

اگر ادعای مستشرقان واقعیت داشته باشد، مشرکان که اتهامهای گوناگون به پیامبر می‌بستند می‌بایست زودتر از شرق‌شناسان پیامبر را متهم می‌کردند و راویان اخبار هم این اتهام را نقل می‌کردند؛ زیرا مشرکان در دستگیری به دلایل نفی نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله حریص‌تر از مستشرقان بودند، در حالی که چنین اتهامی از سوی مشرکان در تاریخ ثبت نشده است.

«دکتر طه حسین» در رد این پندار که قرآن متأثر از شعر امیه است، می‌گوید: «این شرق‌شناسان که در صحت سیره نبوی هم شک می‌کنند و برخی از آنها پا را فراتر نهاده و سیره پیامبر را انکار می‌کنند. اینان در برابر سیره آن حضرت موضعی خصمانه می‌گیرند و آن را به عنوان منبع صحیح تاریخی نمی‌پذیرند، در حالی که به



شعر موهوم امیّه چسبیده‌اند و به آن اطمینان و یقین پیدا کرده‌اند! با توجه به اینکه اخبار مربوط به امیه کوچک‌ترین بنای درستی ندارد و به پای صحت اخبار سیره پیامبر نمی‌رسد، راز این اعتماد و اطمینان شگفت به پاره‌ای از اخبار و نفی و رد اخبار درست و مستند چیست؟^{۱۱}

۲. حنیفان

برخی از مستشرقان از جمله «تسدال»^{۱۲} و دیگران با نفی و حیانت قرآن، تلاش کرده‌اند تا ثابت نمایند قرآن ریشه در عقاید حنیفان دارد و مکمل عقاید مردم موحدی است که پیش از بعثت در جزیره العرب زندگی می‌کردند. آنها معتقدند یکی از مصادر و سرچشمه‌های قرآن عقاید حنیفان است زیرا احکام و معارف قرآن با آنچه حنیفان ادعا می‌کردند شباهت و مطابقت دارد، زیرا آنها به وحدانیت خدا اعتقاد داشته و از بت پرستی دوری می‌جستند و بهشت و جهنم را باور داشتند و خدا را با نام‌های رحمن، رب و غفور می‌خواندند و از زنده به گور کردن دختران منع می‌کردند.^{۱۳}

حنیفان گروهی از مردم حجاز بودند که به یگانگی خداوند اعتقاد داشتند و بت‌پرست نبودند؛ آنان گروه انگشت شماری بودند که بر آئین توحید باقی ماندند و خود را پیرو آئین ابراهیم علیه‌السلام می‌دانستند. تعداد حنیفان بسیار اندک و در مقابل عرب بت‌پرست، بسیار ناچیز بودند.^{۱۴} آنها گروهی از انسان‌های موحد بودند که در سرزمین‌های مختلف و دور از هم در یک زمان زندگی می‌کردند؛ عده‌ای در یمن و برخی در مصر و جمعی در ایران از میراث ابراهیم که دعوت به توحید، دوری از بت پرستی و اعتقاد به معاد و پرهیز از شرب خمر بود، محافظت می‌کردند.^{۱۵} عقیده آنها درباره خداوند و یکتایی ذات او درهاله‌ای از ابهام و پیچیدگی قرار دارد، آنان تصور روشن و درستی از احکام و قوانین نداشتند؛ اما قرآن کریم مبتنی بر تعالیم و احکام روشن و متعالی است که در آن ابهام و پیچیدگی وجود ندارد.^{۱۶}



حنیفان پیوسته در جستجوی اسلام بودند و به آمدن پیامبر اسلام بشارت می- دادند و آرزو داشتند اگر او را درک کنند، یاریش نموده و اسلام بیاورند، در حالی که مستشرقان افکار و اندیشه‌های پیامبر را همسطح با اندیشه‌ها و عقاید حنیفان دانسته‌اند و ما در تاریخ سراغ نداریم پیامبر در جلسه درس و تعلیم حنیفان شرکت کرده و از آنان مطلبی آموخته باشد. حنیفان نزدیک بودن بعثت پیامبر اسلام را به مردم بشارت می‌دادند و از آنها می‌خواستند از او پیروی کنند و با او مخالفت ننمایند. آنها خود را به پیامبر منتسب کرده و بدین طریق شرافتی برای خود قائل بودند و به آن افتخار می‌کردند و این همه بیانگر آن است که آنان فاقد این ویژگی‌ها بودند و معلوم است کسی که خود فاقد چیزی است نمی‌تواند آن را به دیگری بدهد.

اما شباهت‌های آموزه‌های اسلام با برخی از عقاید حنیفان از آن جهت است که بقایای دین حضرت ابراهیم علیه‌السلام در میان آنها وجود داشت و دین ابراهیم و اسلام هر دو از یک منبع که وحی الهی است فرود آمده‌اند و این تشابه را در دعوت به توحید و مبارزه با شرک و فساد، برخورد با بت پرستی در اشکال مختلف و نیز دعوت به فضایل اخلاقی می‌توان مشاهده کرد. گرچه این موارد در دین اسلام به طور کامل‌تر، جامع‌تر و با شمول بیشتری مطرح شده است.

هر خواننده‌ای با کمترین تأمل در قرآن و عقاید حنیفان به خوبی درمی‌یابد که میان این دو فاصله‌ای بسیار است؛ زیرا قرآن معجزه‌ای است که اسلوب بیانی آن تمامی اعراب را با فصاحت و بلاغت و گویایی لغت عرب به زانو درآورده و نیز در تشریح قوانین معجزه‌ای است که تمام قوانین بشری در برابر آن اظهار حقارت کرده و سر تعظیم فرود می‌آورند. قرآن در روشن بودن اعتقادات و تکامل آن و نیز صداقت پیامبر اسلام و خیر دادن از غیب و حقایق علمی نیز معجزه‌های آشکار است.^{۱۷}

۳. انعکاس درونی



گروهی از مستشرقان وحی را انعکاس افکار درونی پیامبران دانسته‌اند و در مورد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گفته‌اند: محمد شخصیتی با استعداد و پاک بود که بر او «وحی نفسی» می‌شد و در حقیقت دریافتی از خودش به او افزایه می‌شد. او با تفکر زیاد و صفای باطن خیال می‌کرد به او وحی می‌شود. وی شنیده بود که به زودی پیامبری از حجاز به رسالت برانگیخته خواهد شد. او آرزو داشت که همان پیامبر باشد لذا برای محقق کردن این آرزو، از مردم جدا شد و به غار حرا رفت و در آنجا ایمانش را تقویت کرد و از نظر فکری احاطه و وسعت پیدا کرد و نور بصیرتش زیاد شد. او پیوسته فکر می‌کرد تا اینکه یقین پیدا کرد که او همان پیامبری است که مورد انتظار بوده، محمد صلی الله علیه و آله با نیروی عقل و صفای روح، بطلان بت‌پرستی را درک کرد و به علت فقر، عدالت‌طلب بود.^{۱۸}

دلایل گوناگونی در ردّ نظریه «وحی نفسی» وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف) قرآن کریم در موارد مختلفی مخالفان و ناباوران را به مبارزه طلبیده و آنان را به آوردن یک یا چند سوره همانند قرآن فرا خوانده است: *وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ*^{۱۹} «و اگر درباره آنچه بر بنده خود نازل کردیم شک و تردید دارید (دست کم) یک سوره همانند آن بیاورید و گواهان خود را فرا خوانید اگر راست می‌گویید» ناتوانی افراد در برابر این مبارزه‌طلبی، خود دلیلی آشکار بر وحیانی بودن آیات قرآن است.

ب) برخی از آیات قرآن، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را چنین معرفی می‌کند: *قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَ لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَ بَشِيرٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ*^{۲۰} بگو: «جز آنچه خدا بخواهد، برای خودم اختیار سود و زبانی ندارم و اگر غیب می‌دانستم قطعاً خیر



بیشتری می‌اندوختم و هرگز به من آسیبی نمی‌رسید. من جز بیم‌دهنده و بشارتگر برای گروهی که ایمان می‌آورند، نیستم» و در برخی از آیات، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که عصاره خلقت و حبیب خداست تهدید می‌شود که اگر سخنی از ناحیه خود بر خدا ببندد، با قدرت با او برخورد می‌شود و هیچ کس نمی‌تواند از این کار مانع شود: **وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ** ^{۲۱} در برخی آیات دیگر نیز پیامبر مورد عتاب قرار گرفته است و یا با انذار و تهدید مورد خطاب واقع شده است. ^{۲۲}

بعضی از آیات از نگرانی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نسبت به ضایع شدن آیات خبر می‌دهد و اینکه آن حضرت همواره تلاش می‌کرد چیزی از وحی فوت نشود. ^{۲۳} بنابر این پیامبر صرفاً دریافت کننده و ابلاغ کننده وحی است و نه حق دارد و نه می‌تواند جمله یا کلمه‌ای از قرآن کم یا زیاد کند، از این رو قرآن کریم می‌فرماید: **وَ إِذَا تَتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا أَتَىٰ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَّلَهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَيْتُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ** ^{۲۴} «و چون آیات روشن ما بر آنان خوانده شود، آنان که به دیدار ما امید ندارند می‌گویند: «قرآن دیگری جز این بیاور، یا آن را عوض کن.» بگو: «مرا نرسد که آن را از پیش خود عوض کنم. جز آنچه که به من وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم. اگر پروردگارم را نافرمانی کنم، از عذاب روزی بزرگ می‌ترسم.»

اگر آنگونه که مستشرقان پنداشته‌اند، قرآن کتاب بشری باشد، چگونه می‌توان آیاتی که پیامبر را در برخی موارد مورد عتاب قرار می‌دهند تفسیر کرد؟ به راستی اگر قرآن ساخته محمد صلی الله علیه و آله باشد، چرا خودش را مورد عتاب قرار داده است؟ و آیا نمی‌توانست آیات دیگری به نفع خود جایگزین این آیات نماید؟
آیا انعکاس نگرانی پیامبر نسبت به فوت شدن آیات، این حقیقت را آشکار نمی‌کند



که وحی از ذات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کاملاً مستقل بوده و هیچ‌گونه ارتباطی به القاءات درونی ندارد؟ چگونه ممکن است به آن حضرت وحی نفسی شود و در عین حال هنگام خواندن، نگران فراموش کردن آیات باشد؟ (ج) قرآن کریم دارای اشارات و موضوعات غیبی است که با بشری بودن آن منافات دارد. قرآن خبرهایی درباره آینده داده است که به گواهی تاریخ، اتفاق افتاده است.^{۲۵} اگر قرآن منشأ بشری و غیر الهی داشته باشد چگونه ممکن است از غیب خبر دهد؟ (د) از مقایسه احادیث پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و قرآن کریم به روشنی می‌توان دریافت که اسلوب بیانی قرآن با روایات کاملاً متفاوت است و این دو در یک سطح نیستند؛ این در حالی است که مستشرقان برای هر دوی آنها ریشه واحدی قائلند و مصدر آنها را پیامبر اسلام می‌دانند. به راستی چگونه می‌توان تصور کرد که یک نفر به شیوه‌ای سخن بگوید و اعلام نماید این قرآن است و سپس با اسلوبی دیگر سخن بگوید که با شیوه اول کاملاً متفاوت باشد و بگوید این حدیث من است؟! من است؟!!

۴. بیماری پیامبر

«سان پدرو»^{۲۶} و برخی دیگر از مستشرقان تلاش کرده‌اند حقیقت وحی الهی را به عنوان بیماری صرع پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تفسیر نمایند.^{۲۷} «نولدکه»^{۲۸} از مستشرقان معروف می‌گوید: پیامبر دچار بیماری صرع (= غش) بود و زمانی که دچار این بیماری می‌شد سخنانی بر زبان جاری می‌کرد که کاتبان وحی آنها را به عنوان وحی می‌نوشتند!^{۲۹}

نولدکه برای اثبات ادعای خود به چند کتاب معتبر اهل سنت از جمله سیره ابن هشام استناد کرده است. اما هنگامی که به این منابع مراجعه می‌کنیم می‌بینیم ماجرا مربوط به جنگ بدر است و واقعیت از این قرار است که پیامبر به قصد ناامن کردن مسیر



تجارت مشرکان، نه برای جنگ با آنان از مدینه خارج شده بود بنابراین، هم قصد جنگیدن نداشت و هم آنکه آمادگی لازم را برای مبارزه با دشمن نداشت و زمانی که ابوجهل با هزار نفر، پیامبر و یارانش را که ۳۱۳ نفر بودند محاصره کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله طی مذاکره‌ای که با ابوجهل انجام داد فرمود: ما برای جنگ با شما نیامده‌ایم، بگذارید به مدینه برگردیم؛ اما ابوجهل نپذیرفت. پیامبر پس از چند ساعت تلاش در هوای گرم خسته شده بود و برای مدت کوتاهی زیر سایبانی به خواب رفت «فَخَفَقَ خَفَقَةً» یعنی چرت مختصری زد. وقتی از خواب بیدار شد فرمود: جبرئیل آمد و وعده پیروزی داد. این در حالی است که آقای نولدکه عبارت «خفق خففة» را به حالت غش معنا کرده و وحی را هذیان می‌شمارد!^{۳۰}

علاوه بر آن این سوال مطرح می‌شود که آیا بیماری صرع - که موجب ضعف و ناتوانی و افسردگی انسان می‌شود- میتواند فردی را به درجه رسالت و پیامبری برساند؟ و یا حتی از انسان یک فرد قانون‌گزار و صاحب شریعت بسازد؟ آیا این بیماری می‌تواند کسی را در جایگاه رفیع و بلندی قرار دهد که در طول قرن‌ها با عظمت و جلال ظاهر شود و در میان توده‌های مختلف نفوذ نماید؟ چگونه چنین چیزی ممکن است در حالی که از نظر علمی ثابت شده این بیماری به تدریج حافظه را ضعیف کرده و به کند ذهنی می‌انجامد. این بیماری معمولاً موجب ناراحتی و رنج و عذاب بیمار و اطرافیان می‌شود، در حالی که هیچ یک از آن نشانه‌ها از زندگی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گزارش نشده است و به عکس، پیامبر تا آخرین لحظه زندگی بر قوای عقلی و فکری خود مسلط بوده است.

۵. محیط جزیره العرب

برخی از شرق‌شناسان قرآن را متأثر از محیط جزیره العرب دانسته و با این ادعا می‌خواهند تأکید کنند که قرآن ریشه بشری دارد و مفاهیم و آموزه‌های آن محلی



و بومی است، بنابراین تعالیم و احکام آن منطبق بر محیط بوده و برای سایر مردم شایستگی ندارد، در نتیجه دعوت محمد صلی الله علیه و آله جهانی نیست و قرآن برتر از کتب آسمانی پیشین نیست.

در همین زمینه «گیب»^{۳۱} - شرق شناس انگلیسی - در کتاب «مذهب محمدی»^{۳۲} می نویسد: «محمد مانند هر شخصیت مبتکر دیگر از یک سو از شرایط داخلی متأثر است و از سوی دیگر از عقاید و آرا و افکار حاکم زمان خویش و محیطی که در آن رشد کرده تأثیر می پذیرد. در این تأثیرگذاری، مکه نقش ممتازی دارد و می توان گفت تأثیر دوران مکه بر سراسر زندگی صلی الله علیه و آله هویداست و محمد پیروز شد چرا که یکی از مکی ها بود»^{۳۳}

مستشرقان با تکیه مغرضانه بر بعضی تفاوت ها در شیوه و مضمون آیات مکی و مدنی، نتیجه گرفته اند که قرآن از محیط تأثیر پذیرفته است: «اساس عقیدتی قرآنی متأثر از سکوت صحرای جزیره و شن های داغ و سراب های آن است! آنگونه که از تنوع محیط یعنی مکه و مدینه تأثیر پذیرفته است چرا که شیوه گویش قرآن در مکه ویژگی های خاص خود را دارد که با ویژگی های گویش مدنی قرآن تفاوت دارد!»^{۳۴} مطالعه تاریخ عصر جاهلیت به خوبی نشان می دهد که تعالیم اسلام و محتوای قرآن هیچ گونه هماهنگی با اعمال و رفتار مشرکان نداشته بلکه در نقطه مقابل آن قرار دارد؛ به گونه ای که پیامبر اسلام با استفاده از احکام و دستورات قرآن، جامعه آن روز را متحول نمود و در برابر شرک و کفر و بت پرستی قرار گرفت؛ از این رو هیچ نشانه ای از تأیید آداب و رسوم غلط، بی عدالتی و بت پرستی عهد مشرکان در قرآن به چشم نمی خورد، بنابراین قرآن منشأ الهی داشته و متأثر از محیط جزیره العرب نبوده و احکام و تعالیم قرآن نه تنها در جزیره العرب تأثیرگذار بوده و جامعه آن روز را دگرگون ساخته است، بلکه تازگی و طراوت آن همواره حفظ شده و برای تمام

عصرها و نسل‌ها جاودانه و سازنده خواهد بود.

تفاوت آیات مکی و مدنی از جهت موضوع و اقتضای حال ارتباطی به محیط ندارد و آیات مکی و مدنی از جهت اعجاز، تفاوتی ندارند و تمامی آیات قرآن کریم در اعجاز بلاغی و مبارزه طلبیدن و مجاب کردن مشرکان یکسان است. آنچه در مکه نازل شد بیشتر جنبه اعتقادی داشته و ناظر بر مسائل عقیدتی و نجات انسان از شرک و جهل و بت‌پرستی است؛ اما در آیات مدنی بیشتر به بیان وظایف، تکالیف و احکام عبادی و اخلاق توجه شده است، بنابراین تفاوت در موضوعات و در بلندی و کوتاهی آیات است و این امر منافاتی با اعجاز، جاودانگی و الهی بودن آیات ندارد.

عوامل خارجی

به زعم مستشرقان، قرآن از منابع مختلفی بهره برده که مهم‌ترین آنها تورات و انجیل است^{۳۵}؛ دلیل آنها همگونی و تشابه در اعتقادات، داستانها، پند و اندرزها و اوامر و نواهی میان قرآن و دیگر کتب آسمانی است، آنان ادعا می‌کنند محمد صلی الله علیه و آله با برخی از احبار و راهبان در مسافرت‌هایش در مکه و مدینه رابطه داشته و از آنها معارفی گرفته است که از آن در قرآن بهره برده است.^{۳۶}

در مورد ادعاهای فوق نکات زیر قابل توجه است:

۱. در تشابه قرآن و کتاب مقدس دو احتمال وجود دارد: اول اینکه تشابه نشان دهنده آن است که قرآن و کتاب مقدس ریشه واحدی دارند و هر دو از یک سرچشمه سرازیر شده‌اند، دوم آنکه قرآن از کتاب مقدس گرفته شده باشد و برای استواری احتمال اول دلایل محکمی وجود دارد.

ما معتقدیم سرچشمه همه ادیان الهی منبع واحدی است و همه دستورات و تکالیف به دنبال یک هدف مشترک که هدایت انسان است، تشریح شده است. قرآن کریم می‌فرماید: *شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي أُوحِيَنا إِلَيْكَ وَ ما وَصَّينا بِهِ*



إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا...^{۳۷} از [احکام] دین، آنچه که به نوح در باره آن سفارش کرد، برای شما تشریح کرد و آنچه به تو وحی کردیم و آنچه درباره آن به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم که: «دین را برپا دارید و در آن تفرقه اندازی مکنید»

قرآن کریم به کلمه توحید فرا می خواند و ندا می دهد که با تسلیم در برابر پروردگار جهانیان، فرقی میان ادیان نیست.^{۳۸}

۲. چگونه می توان قرآن را برگرفته از عهدین دانست در حالی که معارف سازنده قرآن هیچ گونه هماهنگی با خرافات و افسانه های تورات و انجیل تحریف شده ندارد. کتاب مقدس که دلیل بیرون راندن آدم از بهشت را ترس خدا از حیات جاودانه او می داند^{۳۹} و یا ماجرای سرگذشت حضرت لوط و دخترانش را به گونه ای اهانت آمیز و شرم آور توصیف کرده است^{۴۰} یا حضرت یعقوب را غارتگر نبوت دانسته است^{۴۱} و نسبت های ناروایی که به عیسی داده است^{۴۲}، با کدام منطق می تواند منبع قرآن باشد؟!

با وجود تفاوت بسیار در نحوه انعکاس موضوعات، احکام و قصص پیامبران در قرآن و عهدین، تأثیرپذیری قرآن از عهدین تصویری جاهلانه است؛ زیرا قرآن برخلاف کتاب مقدس، صفات و ویژگی های پیامبران را در نهایت ادب بیان نموده است و ساحت انبیای الهی را از نسبت های ناروا پاک و منزّه می داند.

۳. تاریخ به یاد ندارد که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با برخی از احبار و راهبان نشسته و چیزی آموخته باشد یا آنکه پیش از بعثت به صومعه یا دیری رفته باشد تا تعالیم یهود و مسیحیت را بیاموزد.

اگر بپذیریم که پیامبر صلی الله علیه و آله در کودکی یکی از راهبان را همراه عمویش ابوطالب ملاقات کرده، این مطلب ثابت نمی کند که راهب، کتاب مقدس



را برای آن حضرت شرح داده یا برخی از تعالیم دینی را به او آموخته باشد، آنچه در مورد این دیدار ثبت شده این است که راهب مسیحی عموی پیامبر را از یهودیان برحذر داشته؛ زیرا آنچه راهب از محمد صلی الله علیه و آله می دانسته، یهودیان نیز می دانسته‌اند، لذا به ابوطالب هشدار داده که مراقب محمد صلی الله علیه و آله باشد وگرنه به زودی یهودیان او را از روی حسد و کینه خواهند کشت. علاوه بر آن سن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به هنگام آن دیدار به او اجازه نمی‌داده که ادیان را بیاموزد و بنویسد حال آنکه بعثت آن حضرت سی سال بعد اتفاق افتاد و اگر منظور، مسافرت‌های دوران جوانی پیامبر صلی الله علیه و آله باشد که حضرت با سرمایه خدیجه تجارت می‌کرد، ثابت نشده است که او در این مسافرت‌ها با یکی از احبار و یا رهبان دیدار داشته باشد.^{۴۳}

۴. علاوه بر آنچه گفته شد ادعای مورد نظر با حقایق تاریخی ناسازگار است؛ زیرا با شناختی که از مواضع مشرکان در برابر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله داریم، اگر چنین ادعایی حقیقت داشت، ممکن نبود که مشرکان از مطرح کردن آن چشم‌پوشی کنند.

برخی از مستشرقان نیز از عقاید صائبین، زردشت و مذاهب هندی به عنوان منابع و مصادر قرآن نام برده اند^{۴۴} که طرح آن از اهمیت چندانی برخوردار نیست و به همین مقدار بسنده می‌کنیم.

نتیجه‌گیری

از مطالبی که گذشت روشن می‌شود که مستشرقان با تکیه بر تعصب در مقابل ریشه و مبنای قرآن، موضع واحدی اتخاذ کرده و معتقدند که قرآن از وحی الهی سرچشمه نگرفته و در حقیقت کتابی بشری است؛ اما در مورد شناسایی و تعیین مصدر و ریشه



قرآن، گرفتار تناقض و پریشانی شده‌اند و هر کدام برای قرآن ریشه و مبنایی معرفی کرده‌اند؛ مستشرقان با نگرش غیر منطقی و بدون ارائه مطالب مستند تاریخی، در برابر قرآن موضع‌گیری کرده و در طرح اشکالات و شبهات نیز روش علم و انصاف را نپیموده‌اند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات راغب، ص ۳۷۹.
۲. محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، ص ۳۷۹.
۳. فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۴۳۱.
۴. همان، ص ۱۳. به نقل از: محمد فرید وجدی، دائرة المعارف القرن العشرين؛ ج ۱۰، ص ۷۱۵.
۵. دائرة المعارف فرید وجدی، ج ۱۰، ماده وحی.
۶. ک: محمد محمدی ری شهری، فلسفه وحی و نبوت، ص ۱۴۵.
۷. یونس: ۲.
۸. محمد هادی معرفت؛ تاریخ قرآن، ص ۱۴ و ۱۶.
۹. دکتر محمود دسوقی، سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق‌شناسی، ص ۱۳۱، به نقل از الظاهرة الاستشراقیة، ص ۳۲۷.
۱۰. همان، ص ۱۶۸، به نقل از بهجت عبد الغفار، امیة بن ابی صلت، حیاته و شعره.

۱۱. جمعی از نویسندگان، *مناهج المستشرقین فی الدراسات العربیه الاسلامیه، المنظمه العربیه للتربیه و الثقافه و العلوم و مکتب التربیه العربی لدول الخلیج*، ج ۱، ص ۳۳.

12. Tisdal.

۱۳. عمر بن ابراهیم رضوان، *آراء المستشرقین حول القرآن و تفسیره*، جلد اول، ص ۲۶۳.
۱۴. جعفر سبحانی، *فروع ابدیت، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی*، ج ۱، ص ۶۷.
۱۵. عمر بن ابراهیم رضوان، *آراء المستشرقین حول القرآن الکریم*، ص ۲۶۵.
۱۶. محمود دسوقی، *سیر تاریخی شرق شناسی*، ص ۱۳۹.
۱۷. ر.ک: عمر بن ابراهیم رضوان، *آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره*، ص ۲۶۷ و ۲۶۸.
۱۸. محمدباقر حکیم، *المستشرقون و شبهاتهم حول القرآن الکریم*، ص ۳۹.
۱۹. بقره: ۲۳.
۲۰. اعراف: ۱۸۸.
۲۱. الحاقه: ۴۴-۴۷.
۲۲. ر.ک: اسراء: ۷۳؛ مائده: ۶۷ و ۶۸؛ توبه: ۴۳؛ فتح: ۲.
۲۳. ر.ک: طه: ۱۱۴؛ قیامت: ۱۶ - ۱۹.
۲۴. یونس: ۱۵.
۲۵. روم: ۲ و ۳؛ قمر: ۴۵.

26. Pedro San

۲۷. دکتر محمد خلیفه، *الاستشراق و القرآن العظیم*، ترجمه عربی: مروان عبد الصبور شاهین، دار الاعتصام، ج اول، ص ۴۱.

28. Noldeke Theodor

۲۹. اقتراح با حضور آیت الله معرفت «نقاط قوت و ضعف مطالعات مستشرقان»، «مجله قرآن و مستشرقان»، ش ۱، ص ۱۷.

۳۰. همان.

31. Hamilton Alexander Roskeen Gibb.

32. Mohamedanism.P:۲۷

۳۳. جمعی از نویسندگان، *مناهج المستشرقین فی الدراسات العربیه الاسلامیه*، ج ۱، ص ۲۷.

۳۴. محمود دسوقی، *سیر تاریخی و ارزیابی شرق شناسی*، ص ۱۳۶.



۳۵. محمد مهدی معرفت، شبهات و ردود حول القرآن الکریم، ص ۹.
۳۶. همان، ص ۱۱؛ و نیز سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق شناسی، ص ۱۳۹.
۳۷. شوری: ۱۳.
۳۸. بقره: ۱۳۶.
۳۹. کتاب مقدس، سفر پیدایش، فصل دوم و سوم.
۴۰. کتاب مقدس، سفر پیدایش، فصل ۱۹.
۴۱. کتاب مقدس، سفر پیدایش، فصل ۲۷.
۴۲. کتاب مقدس، انجیل متی، فصل ۱۱ و ۱۷.
۴۳. ر.ک: محمود دسوقی، سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق شناسی، ص ۱۴۰.
۴۴. ر.ک: عمر بن ابراهیم رضوان، آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره، جلد اول، ص ۲۶ به بعد.

منابع:

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۲. جعفر سبحانی، فروغ ابدیت، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰.
- جمعی از نویسندگان، مناہج المستشرقین فی الدراسات العربیہ الاسلامیہ، المنظمہ العربیہ للتربیہ و الثقافہ و العلوم و مکتب التربیہ العربی لدول الخلیج. المنظمہ العربیہ و الثقافہ و العلوم، اداره الثقافہ. ۱۹۸۵.
۳. دسوقی، محمود، سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق شناسی، ترجمه محمود رضا افتخارزاده، تهران: هزاران، ۱۳۷۶.
۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات راغب، دمشق، بیروت: دارالعلم، دارصادر، ۱۴۱۲ق.

۵.ری شهری، محمد محمدی، فلسفه وحی و نبوت، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.

۶.عطریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
۷.عمر بن ابراهیم رضوان، آراء المستشرقین حول القرآن و تفسیره، ریاض: دار طیبه، ۱۴۱۳.

۸.کتاب مقدس

۹.محمد خلیفه، الاستشراق و القرآن العظیم، ترجمه عربی: مروان عبد الصبور شاهین، قاهره: دار الاعتصام، ۱۴۱۴ق.

۱۰.محمدباقر حکیم، المستشرقون و شبهاتهم حول القرآن الکریم، بیروت، ۱۹۸۵ م.

۱۱.معرفت، محمد هادی، تاریخ قرآن، تهران: سمت، ۱۳۸۵.

۱۲. _____، نقاط قوت و ضعف مطالعات مستشرقان، اقتراح، مجله قرآن و مستشرقان، ش ۱، ص ۱۷.

۱۳. _____، شبهات وردود حول القرآن الکریم، قم: مؤسسه التمهید، ۱۴۲۳
ق.ه

۱۴. وجدی، محمد فرید، دائرة المعارف القرن العشرين.

15.Mohamedanism.P:27